Pazhuheshnameh Irfan
N.30.spring & summer (2024)
pages: 73- 90

Explanation of the Meaning of Mystical Taste Based on the Definitions of Imam Khomeini

Gholamreza Hosseinpour[1]

Abstract : It is possible to divide Imam Khomeini's definitions of mystical taste into three general headings: epistemological, existential, and cosmological definitions, and consider each heading as having characteristics But it is not possible to find a common component or components in all the meanings and words of Imam Khomeini about mystical taste. Therefore, the best means of explaining and formulating mystical taste is the idea of Wittgenstein family resemblance. The concept of family resemblance is explained in the first place by reference to the concept of game. Wittgenstein argues that just as there is nothing unique in games that is common to all of them, there is nothing unique in the various uses of language that is common to all, but, just like in games, there is a system of overlap and similarities. The epistemological, ontological, and cosmological aspects of mystical taste overlap, and no common component or components are found in all of their characteristics, and these three mystical aspects are placed in a family resemblance. In fact, there is no common component or components in all the features of the concept of mystical taste, but there is a system of overlapping similarities; That is, there is a complex network of similarities that, when overlapped, maintains the coherence of the similarities.

Keywords: Mystical Taste, Family Resemblance, Imam Khomeini, Wittgenstein

1. Assistant Professor in Mysticism, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution
Reza_hossein_pour@yahoo.com

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

پژوهشنامه عرفان، دوفصلنامه علمی، سال پانزدهم، شماره سی‌ام، بهار و تابستان ۱۴۰۳، صفحات ۹۰- ۷۳

تبیین معنای ذوق عرفانی براساس تعاریف امام خمینی

غلامرضا حسین‌پور*

چکیده: شاید بتوان تعاریف مورد نظر امام خمینی در باب ذوق عرفانی را به سه عنوان کلی تعاریفِ معرفت‌شناختی، وجودشناختی و جهان‌شناختی تقسیم کرد و هر عنوانی را دارای ویژگی‌هایی دانست اما نمی‌توان مؤلفه یا مؤلفه‌های مشترکی را در همه معانی و الفاظ مورد نظر امام خمینی در باب ذوق عرفانی یافت. لذا بهترین وسیله برای تبیین و صورت‌بندی ذوق عرفانی، ایده شباهت خانوادگی ویتگنشتاین است. مفهوم شباهت خانوادگی در وهله اول با اشاره به مفهوم بازی ایضاح می‌شود. ویتگنشتاین معتقد است همان‌طور که هیچ چیز منحصربه‌فردی در بازی‌ها وجود ندارد که در همه آن‌ها مشترک باشد، هیچ چیز منحصربه‌فردی در کاربردهای مختلف زبان نیز وجود ندارد که در همه آن‌ها مشترک باشد بلکه، درست مانند بازی‌ها، نظامی از همپوشانی و تداخل شباهت‌ها وجود دارد. صبغه‌های معرفت‌شناختی، وجودشناختی و جهان‌شناختیِ ذوق عرفانی نیز تداخل و هم‌پوشانی‌هایی با هم دارند و یک مؤلفه یا مؤلفه‌های مشترکی در همه ویژگی‌های آن‌ها یافت نمی‌شود و این سه صبغه عرفانی در یک شباهت خانوادگی با هم قرار می‌گیرند. درواقع مؤلفه‌های مشترکی در تمام ویژگی‌های مفهوم ذوق عرفانی وجود ندارد بلکه نظامی از همپوشانی و تداخل شباهت‌ها وجود دارد؛ یعنی شبکه‌ای پیچیده از شباهت‌ها وجود دارد که با همپوشانی آن‌ها، انسجام شباهت‌ها حفظ می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ذوق عرفانی، شباهت خانوادگی، امام خمینی، ویتگنشتاین

---

* استادیار گروه عرفان پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

رایانامه: Reza_hossein_pour@yahoo.com

مقاله علمی پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۲

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

مقدمه:

امام خمینی ذوق عرفانی را با تعابیر مختلف و معانی متعددی به‌کار می‌برد؛ گاهی آن را مترادف با کشف و شهود می‌داند که می‌گوید: «**العرفاء الشامخین الّذین یشهدون نفوذ الفیض المقدّس الإطلاقی و انبساطه علی هیاکل الماهیّات بالشهود الإیمانی و الذوق العرفانی**» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۸) و گاهی آن را مؤید قول به اصالت وجود می‌پندارد که تصریح می‌کند: «اینکه اصالت از آن وجود است و ماهیت نیست، ذوق عرفانی است» (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج۱: ۱۹۹)، گاهی نیز حاشا و نفی کردن ماهیات را محتاج به ذوق عرفانی تلقی می‌کند (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج۱: ۹۰) و گاهی چون سریان ادراک را، بنا بر مذاق عرفانی، در همه موجودات محقق می‌داند، همه موجودات را صاحب سعادت و شقاوت می‌انگارد (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج۳: ۴۵۱).

بدین لحاظ، شاید بتوان تعاریف مورد نظر امام در باب ذوق عرفانی را ــ بنابر احصای راقم این سطور ــ به سه عنوان کلی تعاریفِ معرفت‌شناختی، وجودشناختی و جهان‌شناختی تقسیم کرد و هر عنوانی را دارای ویژگی‌هایی دانست؛ یعنی تعاریف معرفت‌شناختی با ویژگی‌های «معرفت علمی»، «تجلیات الهی» و «کشف و شهود»؛ تعاریف وجودشناختی با ویژگی‌های «اصالت وجود»، «حقیقت معراج»، «تعلق جعل به ماهیت» و «نفی کثرات و ماهیات»؛ و تعاریف جهان‌شناختی با ویژگی‌های «سریان ادراک در همه موجودات»، «قرآنِ جامع بودن هر فردی از افراد وجود» و «نفوذ عقل در ملک و ملکوت». اما درعین‌حال، این ویژگی‌ها، به صورت متداخل و هم‌پوشان، تعاریفی هستند که یا مبتنی بر استدلال‌اند، یا مبتنی بر فهم‌اند، یا مبتنی بر درک باطنی‌اند، یا مبتنی بر جعل اصطلاح.

مرادم از «تعاریف مبتنی بر استدلال»، تعاریفی هستند که به نوعی با سازوکار فلسفی و مفهوم‌سازی سر و کار دارند. مرادم از «تعاریف مبتنی بر فهم»، تعاریفی هستند که به نوعی با تقریب ذهن به افق فکری و فهم عرفا هم‌نوا هستند. مرادم از «تعاریف مبتنی بر درک باطنی»، تعاریفی هستند که به نوعی با کشف و شهود همراه‌اند و مرادم از «تعاریف مبتنی بر جعل اصطلاح»، تعاریفی هستند که به نوعی با وضع اصطلاحاتی که با تعابیر عارفان مطابقت داشته باشند، مرتبط‌اند.

ابن‌عربی سخن از ابعاد معرفت‌شناختی ذوق عرفانی ذوق عرفانی را مختلف به اختلاف قوای عارفان می‌داند و هم آن را مترادف با کشف و شهود به‌کار می‌برد. عارفان و محققانی چون قونوی، قیصری، شمس‌الدین فناری و ابن‌ترکه اصفهانی نیز کشف و شهود را لازمه ذوق عرفانی و ذوق را

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

مترادف با شهود می‌پندارند و می‌گویند مراد از ذوق عرفانی آن چیزی است که عالِم آن را از طریق وجدان و کشف می‌یابد (قیصری، ۱۳۹۷، ج۲: ۷۱۷)، یا تصریح می‌کنند که اهل اذواق به طریق تلقّی، چیزهایی را می‌یابند که شک و تردید در آن‌ها راه ندارد (فناری، ۱۳۸۸: ۳۴).

با این اوصاف، نمی‌توان مؤلفه یا مؤلفه‌های مشترکی را در همه معانی و الفاظ مورد نظر عرفایی چون ابن‌عربی، قونوی و امام خمینی و محققانی چون قیصری، فناری و ابن‌ترکه اصفهانی در باب ذوق عرفانی یافت و حکم به حضور آن مؤلفه یا مؤلفه‌های مشترک در همه آن مواردی کرد که آنان ذوق عرفانی می‌دانند. لذا شاید بهترین وسیله برای تبیین و صورت‌بندی ذوق عرفانی، ایده «شباهت خانوادگی» (family resemblance) لودویگ ویتگنشتاین (Ludwig Wittgenstein) (۱۹۵۱ ـ ۱۸۸۹) باشد.

ایدهٔ شباهت خانوادگی به دلیل نقد ویتگنشتاین بر ذات‌گرایی (Essentialism) بسیار مهم است؛ برمبنای ذات‌گرایی، باید امر مشترکی در همه مصادیق یک مفهوم وجود داشته باشد تا تبیین کند که چرا این مصادیق تحت آن مفهوم قرار گرفتند (Glock, 1996: 120). ویتگنشتاین در اوایل دهه ۱۹۳۰ با برداشت ذات‌گرایانه از تبیین مخالفت کرد. او در چندین جا از نوشته‌های خود روش خود را در تبیین مفاهیم با روش افلاطونی در تضاد قرار می‌دهد. در فقره زیر که احتمالاً مربوط به دسامبر ۱۹۳۲ است، می‌نویسد:

> *من نمی‌توانم دیدگاه خود را بهتر از این بیان کنم که این دیدگاه مخالف دیدگاهی است که سقراط در گفت‌وگوهای افلاطونی به آن پرداخته است. زیرا اگر از من بپرسند شناخت چیست، مصادیق شناخت را برمی‌شمارم و عبارت «و امثال آن» را اضافه می‌کنم. هیچ جزء مشترکی وجود ندارد که بتوان در آن‌ها کشف کرد* (Ben-Yami, 2017: 408).

به همین ترتیب، اندکی بعد، در *کتاب آبی*، دیدگاه سقراط –افلاطون دوباره مورد هدف قرار می‌گیرد؛ این‌بار در سیاق تأکید بر تأثیر مخربی که جست‌وجوی تعاریف در فلسفه داشته است؛

> *این ایده که برای روشن شدن درباره معنای اصطلاحی کلی باید عنصر مشترک در همه استعمالات آن را بیابیم، تحقیقات فلسفی را از حرکت بازداشته است؛ چون نه‌تنها به نتیجه‌ای نینجامیده است، بلکه باعث هم شده که فیلسوف موارد عینی را نامربوط بداند و کنار گذارد، مواردی که به‌تنهایی می‌توانستند به او کمک کنند کاربرد اصطلاح کلی*

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

را بفهمد. وقتی سقراط این پرسش را طرح می‌کند که «شناخت چیست؟»، برشمردن موارد شناخت را حتی پاسخی مقدماتی هم تلقی نمی‌کند (ویتگنشتاین، ۱۳۹۳: ۲۹).

بدین‌سان در این مقاله برآنم تا ابتدا تعاریف مختلف ذوق عرفانی را - تا آنجا که ممکن است - از آثار گفتاری و نوشتاری امام خمینی فقط احصا کرده، و سپس با بیان ایده شباهت خانوادگی ویتگنشتاین، آن تعاریف را با این ایده تبیین کنم.

۱. تعاریف ذوق عرفانی در بیان و بنان امام خمینی

۱-۱. تعاریف معرفت‌شناختی

۱-۱-۱. ذوق عرفانی به‌مثابه معرفت علمی

تعریف مبتنی بر استدلال

موضوع علم الهی ذوقی، حق تعالی از جهت ارتباطش با خلق و ارتباط خلق با اوست ... و مبادی این علم الهی ذوقی، امهات اسماء یعنی اسمای ذاتی است. و بقیه مباحث، مسائل این علم‌اند، مانند علم اسمای صفاتی و اسمای افعالی و احکام آن‌ها (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۱۵۷).

تعریف مبتنی بر جعل اصطلاح

فهم قول آن‌ها [عرفا] ذوق عرفانی لازم دارد ... برای شرح قول عارف رومی، مردی صوفی که یک نحوه کشف ذوقی داشته باشد لازم است که آن هم نه با نثر بلکه با نظمی که از روی ذوق عرفانی برخاسته باشد (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج۲: ۱۹۸).

تعریف مبتنی بر درک باطنی

عرفایی که مطالب عرفان را از غیر راه کشف و شهود و ذوق و سیر عملی، به صورت استدلال درآورده‌اند، هم با عرفان محض و هم با فلسفه محض، مخالفت کرده‌اند (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج۲: ۲۰۰).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

تعریف مبتنی بر فهم

اما آنچه معرفت ذوقی اقتضا می‌کند، این است که حق تعالی از این حیث که باطن است، ظاهر است و از این حیث که ظاهر است، باطن است. و از این حیث که آخر است، اول است و از این حیث که اول است، آخر است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۵۰).

۱-۱- ۲. تجلیات الهی

تعریف مبتنی بر فهم

عرفان به علمی گفته می‌شود که به مراتب احدیت و واحدیت و تجلیات به گونه‌ای که ذوق عرفانی مقتضی آن است، پرداخته و از اینکه عالم و نظام سلسله موجودات، جمال جمیل مطلق و ذات باری است بحث می‌نماید و هر کسی که این علم را بداند به او عارف گویند. کسی که این علم را عملی نموده، و آن را از مرتبه عقل به مرتبه قلب آورده و در قلب داخل نموده است، به او صوفی گویند ... لذا اهل این فن به محیی الدین عربی محقق گویند و ... مراد آن‌ها از اطلاق محقق بر محیی الدین، این است که او شرایط خلوات و تجلیات و آن رشته سخنانی را که دارند از مقام عقلانی به مرتبه قلب تنزل داده و در نفس خود به حقیقت رسانده است (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج۲: ۱۵۶ ـ ۱۵۷).

تعریف مبتنی بر جعل اصطلاح

حقیقت وجود را نمی‌توان بشرط‌لا یا لابشرط یا اعتباراتی از این دست لحاظ کرد، چنان‌که ظاهر عبارت مصنف این‌گونه است؛ اعتبار و اخذ و لحاظ و امثال این امور، از لواحق ماهیات و طبایع است، و درحقیقت وجود راه ندارد. بلکه آنچه نزد عرفا مصطلح است، نتیجه مشاهدات و تجلیات وارد بر قلوب آن‌هاست. و به‌عبارت‌دیگر، این اصطلاحات، یا نقشه تجلیات حق تعالی بر اسماء و اعیان ثابته و ماسوی‌الله هستند، یا تجلیات حق تعالی بر قلوب عارفان و اصحاب قلوب و مشاهدات آن‌ها هستند (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۱۳ ـ ۱۵).

تعریف مبتنی بر درک باطنی

معیاری که قیصری آن را در تمییز اسمای ذات و غیر آن عنوان کرده، در ذوق عرفانی چیزی نیست، بلکه آنچه اقتضای سلوک شیرین‌تر و مشرب عالی‌تر است، این است که اگر سالک با قدم عرفان از فعل خود فانی شود و محو جمالی فعلی برای او حاصل شود، حق تعالی برحسب تناسب قلب او بر او تجلی می‌کند. پس هر آنچه حق تعالی در این

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

مقام برای قلب سالک تجلی می‌کند، از اسمای افعال است، پس اگر سالک از مشاهدات خود خبر دهد، خبر از اسمای فعلی است. و اگر سالک حجاب فعلی را پاره کند و با تجلی حق بر قلب خود به واسطهٔ اسمای صفاتی، از افعال پاک شود، هر آنچه در این مقام شهود کند، از حضرت اسما و صفات است. زمانی که سالک از حضرت اسما و صفات فانی شود و حق بر او به واسطه اسمای ذاتی تجلی کند، در آن هنگام مشاهدات او از حضرت اسمای ذاتی است. و اهل سلوک، در هر یک از مقامات، برحسب قوت و ضعف سلوک و جامعیت مقام و غیر آن، متفاوت‌اند (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۲۲ ـ ۲۱).

۱-۱- ۳. کشف و شهود

تعریف مبتنی بر درک باطنی

کسی کیفیت سریان و نفوذ فیض اقدس و حقیقت این تحقق و نزول را نمی‌داند، مگر اولیای کامل و عرفای شامخ که با شهود ایمانی و ذوق عرفانی نفوذ فیض اطلاقی مقدس و بسط آن را بر ماهیات مشاهده می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۸).

۱-۲. تعاریف وجودشناختی

۱-۲-۱. اصالت وجود

تعریف مبتنی بر استدلال

اینکه اصالت از آن وجود است و ماهیت نیست، ذوق عرفانی است و ما به مرتبه عارف نرسیدیم؛ او می‌گوید: «لیس فی جبّتی الا الله» و «العالم خیال فی خیال لم یخلق قطّ» (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج۱: ۱۹۹).

۱-۲-۲. حقیقت معراج

تعریف مبتنی بر درک باطنی

یکی از افراد اهل ذوق ــ گرچه آدم خیلی با کمال و علم نبود ولی ذوقی بود ــ روی همان ذوقش می‌گفت: معراج عبارت از نگاه قهقرایی است تا آدم سیرهای گذشته و منازل ایام یادش بیاید، و می‌گفت: می‌بینی کسی هست که بیست سال قبل به یادش هست، ... و یکی هست عالم رحم مادرش را متذکر است، و ممکن است ... که از لوازم اسماء و صفات بودنش به یادش بیاید، البته مسلّم است که معراج، سیر از آن طرف

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

نیست، بلکه معراج سیر از پایین است. خلاصه معنای عرفان این است که سوالف المراتب بعد از نسیان به یادش بیاید (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج۳: ۱۱۷- ۱۱۶).

۱-۲-۳. تعلق جعل به ماهیت

تعریف مبتنی بر استدلال

جعل براساس طریقه عرفا متعلق به وجود نیست، زیرا وجود همان حق است، بلکه جعل متعلق به ماهیت است (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۲۵).

۱-۲-۴. نفی کثرات و ماهیات

تعریف مبتنی بر فهم

چون حاشا کردن و نفی کردن ماهیات، محتاج به یک نظر عقلی ادق و ذوق عرفانی کامل است و لازمه آن انکار اصل وجود عالم است که در نتیجه نمی‌توان برای حدوث عالم بحثی منعقد نمود ... ناچار می‌گوییم ماهیات و کلی طبیعی موجود است (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج۱: ۹۰).

۱-۳. تعاریف جهان‌شناختی

۱-۳-۱. سریان ادراک در همه موجودات

تعریف مبتنی بر فهم

بنا ر مذاق عرفانی، چون ادراک و نور درک در همه موجودات سریان دارد، لذا ملایم طبع و ناملایم طبع را درک می‌کنند، پس همه موجودات صاحب سعادت و شقاوت هستند. اما حکما، به این نحو ادراک در همه موجودات قائل نیستند، بلکه قائل‌اند که تا مرتبه حیوانیت، موجودات ادراک دارند ولی نباتات و جمادات ادراک ندارند، لذا آن‌ها نه سعادت دارند و نه شقاوت. و الحاصل: در هر دو قول، این معنی مسلّم است که سعادت و شقاوت، بدون ادراک نمی‌شود (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج۳: ۴۵۱).

۱-۳-۲. قرآنِ جامع بودن هر فردی از افراد وجود

تعریف مبتنی بر استدلال

نزد اهل مشرب اعلای ذوقی، هر فردی از افراد وجود، حتی موجودات پست نزد اهل ظاهر، قرآن جامع‌اند که دارای ظهر و بطن و حد و مطلع و مراتب هفت‌گانه بلکه هفتادگانه‌اند (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۲۱۴).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

۱-۳-۳. نفوذ عقل در ملک و ملکوت

تعریف مبتنی بر فهم

نزد صاحبان ذوق ... عقل، ظاهر و باطن است، و نفوذ کننده در ملک و ملکوت (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۷۱).

۲. ایده شباهت خانوادگی ویتگنشتاین

از زمان افلاطون تا به امروز، تبیین یک مفهوم تقریباً همیشه به معنای تعریف آن بوده است. اگر در یک سیاق فلسفی، از ما بپرسند که منظور ما از یک واژه یا عبارت چیست، باز هم انتظار این است که شرط لازم و کافی را برای کاربرد آن فراهم کنیم تا ماهیت مشترکی را که در همه مصادیق آن شرکت دارد، مشخص کنیم (Ben-Yami, 2017: 408).

سنت افلاطونی با ذات‌گرایی در این عقیده مشترک است که همه چیزهایی که یک واژه به آن‌ها اطلاق می‌شود، باید ویژگی‌های مشترکی داشته باشند. بنابر این برداشت ذات‌گرایانه، واژه‌ای که این شرط را محقق نمی‌کند، یک واژه حقیقی نیست. نتیجه این برداشت افلاطونی این است که برای داشتن مهارت در استفاده از یک واژه، لازم نیست تحلیل آن یا ویژگی‌های مشترک اشیا را در مصداق آن بدانیم. اگر بدین‌سان استدلال کنیم، یا فهم را از توانایی گفتنِ آنچه می‌فهمیم، جدا می‌کنیم، یا نمی‌فهمیم چه می‌گوییم (Baker & Hacker, 2005: 206).

درواقع ذات‌گرایی نظریه‌ای متافیزیکی است که می‌گوید اشیا ذواتی دارند و لذا تفاوتی میان حمل‌های ذاتی و غیرذاتی یا عرضی وجود دارد. اما مسائل مختلفی هم در مباحثات مربوط به ذوات و حمل ذاتی در دوره‌های مختلف تاریخ فلسفه محوریت داشته است (Audi, 1999: 281).

ویتگنشتاین در فقره ۴.۵ *رساله منطقی- فلسفی* برداشت مشخصی از ذات زبان - یعنی گزاره‌های آن - داشت. ذات یک گزاره این است که وضعیت را توصیف می‌کند. بااین‌حال، فیلسوفانی هم بودند که به ذات‌گرایی افلاطونی روی خوش نشان ندادند و دریافتند که بسیاری از واژه‌ها بر ویژگی‌های مشترکی دلالت نمی‌کنند، و لذا همه چیزهایی که یک واژه به آن‌ها اطلاق می‌شود، لزوماً ویژگی‌های مشترکی ندارند.

عرضهٔ ایدهٔ شباهت خانوادگی توسط ویتگنشتاین در *تحقیقات فلسفی*، بازگشتی به ذات‌گرایی *رساله منطقی- فلسفی* است. ویتگنشتاین می‌نویسد می‌توان به کل مفاد تحقیقات اعتراض کرد که

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

چرا هیچ‌جا ذات بازی زبانی یا زبان را مشخص نکرده است. او ذکر نکرده است که: «چه چیزی در همه این کارها مشترک است، و چه چیزی آن‌ها را به زبان یا بخش‌های زبان تبدیل می‌کند» (ویتگنشتاین، ۱۳۹۹: فقره ۶۵). بنابراین، او درواقع خودش را از آن مسائلی که *رساله منطقی - فلسفی* را وقف آن‌ها کرده بود، معاف می‌کند؛ یعنی تحقیق در باب صورت کلی گزاره و صورت کلی زبان (Baker & Hacker, 2005: 208).

ویتگنشتاین در *تحقیقات فلسفی* انکار می‌کند که چیزهای مختلفی که ما زبان یا گزاره می‌نامیم، اصلاً امر مشترکی در آن‌ها باشد که به دلیل آن همه آن‌ها را زبان یا گزاره بنامیم (ویتگنشتاین، ۱۳۹۹: فقره ۶۵). او برای تأیید موضع خود باید نشان دهد که لازم نیست همه چیزهایی که تحت یک مفهوم معین قرار می‌گیرند، ویژگی‌های مشترکی داشته باشند، چرا که ممکن است مفاهیم مشخصی وحدت و انسجامی داشته باشند که مبتنی‌بر داشتن علائم مخصوص آن‌ها نباشد. برای نیل به این هدف، او مفهوم بازی را به عنوان یک مثال انتخاب می‌کند. مقایسه میان سخن گفتن به یک زبان و بازی کردن کمک غیرمستقیمی به این فکر است که مفهوم زبان یک مفهوم شباهت خانوادگی است.

توجه به شباهت‌های خانوادگی میان زبان‌های مختلف و گروه‌بندی زبان‌های مختلف به خانواده‌هایی براساس خاستگاهشان یک چیز است. بااین‌حال، بسط تصور شباهت خانوادگی به مفاهیم - ازجمله مفهوم یک زبان - امر کاملاً متفاوتی است؛ یعنی استدلال بر اینکه ممکن است گستره مفهوم موجب وحدت اعضا شود البته نه با ویژگی‌های مشترک بلکه با شباهت‌های میان اعضا که با یکدیگر همپوشانی و تداخل دارند. ویتگنشتاین برداشت خود را از طریق مقابله با استدلال‌هایی علیه آن توضیح داده است، و آن را اولاً برای تضعیف ذات‌گراییِ به‌کار گرفت، و ثانیاً برای روشن‌تر کردن مفاهیم کلیدی در فلسفه، به‌ویژه مفاهیم صوری مانند زبان، گزاره و عدد که زمانی آن‌ها را با متغیرها، مفاهیم روان‌شناختی و شاید مفاهیمی در اخلاق و زیبایی‌شناسی - خصوصاً مفاهیم خوب و زیبا -مقایسه کرده بود (Baker & Hacker, 2005: 209 - 210).

مفهوم شباهت خانوادگی در وهله اول با اشاره به مفهوم بازی ایضاح می‌شود. ویتگنشتاین معتقد است همان‌طور که هیچ‌چیز منحصربه‌فردی در بازی‌ها وجود ندارد که در همه آن‌ها مشترک باشد، هیچ‌چیز منحصربه‌فردی در کاربردهای مختلف زبان نیز وجود ندارد که در همه آن‌ها مشترک باشد. هیچ‌چیز مشترکی در همه کاربردهای زبان وجود ندارد؛ یعنی یک الگو وجود ندارد که با همه

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

مطابقت داشته باشد بلکه، درست مانند بازی‌ها، نظامی از همپوشانی و تداخل شباهت‌ها وجود دارد. برای فهم کاربرد خاص زبان، باید آن را براساس شرایط خاص خود بررسی کرد، نه اینکه از قبل فرض کنیم که باید با برخی برداشت‌های از پیش تعیین شده از معنا مطابقت داشته باشد.

با این اوصاف، می‌توان ایده شباهت خانوادگی ویتگنشتاین را به صورت زیر نشان داد:

۱	۲	۳	۴	۵	۶
الف	ب	ج	د	هـ	و
ب	ج	د	هـ	و	الف
ج	د	هـ	و	الف	ب
د	هـ	و	الف	ب	ج

اعداد فوق مجموعه‌ای از اشیا را، و حروف نیز ویژگی‌هایی را که این اشیا دارند، نشان می‌دهند. در اینجا هر شیئی در سه ویژگی با شیء دیگر در گروه سهیم است، اما هیچ ویژگی واحدی وجود ندارد که در همه اشیا باشد. این چیزی است که ویتگنشتاین در ذهن خود داشت؛ یعنی شبکه‌ای پیچیده از شباهت‌ها که با همپوشانی و تداخلِ آن‌ها، انسجام شباهت‌ها در کل و در جزء حفظ می‌شود (Fogelin, 1987: 133).

مفاهیم شباهت خانوادگی با افزایش اعضای جدید در خانواده، قابل گسترش هستند. گسترش خانواده به معنای تغییر معنای اصطلاح شباهت خانوادگی نیست. مطمئناً مفهوم هنر گسترش یافته و شامل اقوام جدیدی مانند فیلم، عکاسی و... شده، بدون اینکه تغییری در معنای هنر ایجاد شده باشد، و مفهوم عدد نیز در طول قرن‌ها گسترش یافته و شامل اعضای جدیدی مانند اعداد فرضی یا عوامل چهارتایی شده است (Baker & Hacker, 2005: 213). اما باید توجه داشت که شباهت خانوادگی به عنوان ویژگی مفاهیم، اغلب با ویژگی‌های مختلف دیگر خلط شده است. چنین خلط‌هایی به‌راحتی می‌توانند اهمیت واقعی این پدیده را پنهان کنند. مثلاً به‌رغم ادعای برخی از مفسران، ویتگنشتاین

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

انکار نمی‌کند که یک مفهوم دارای مصادیقی است که همه آن مصادیق در ویژگی مشترکی سهیم‌اند. آنچه او انکار می کند، این است که ویژگی مشترک این‌چنینی به‌تنهایی کاربست این مفهوم را در همه مصادیق آن توجیه کند. به عبارت دقیق او در فقره ۶۵ *تحقیقات* توجه کنیم که می‌گوید: «در این پدیدارها اصلاً یک چیز مشترک وجود ندارد که به دلیل آن، برای همه واژه یکسانی به کار می‌بریم». یا در برخی درس‌گفتارهای خود در کمبریج می‌گوید: «آیا ما واژه بازی را به‌کار می‌بریم تا آنچه را که همه بازی‌ها به‌طور مشترک دارند، مراد کنیم؟ حتی اگر می‌خواستیم وجه اشتراک آن‌ها را پیدا کنیم، ضرورتاً چنین کاری نمی‌کردیم» این نکته برای پایداری مدل ویتگنشتاین مهم است. در غیر این صورت، می‌توان به آن اعتراض کرد که مثلاً همه بازی‌ها دست‌کم فعالیت هستند. درواقع این نوع اعتراض را می‌توان دربارهٔ هر مفهوم احتمالی شباهت خانوادگی مطرح کرد، زیرا همیشه می‌توان پایین‌ترین مخرج مشترک را پیدا کرد که همه مصادیق مفهوم در آن سهیم باشند (Forster, 2010: 69).

۳. ابتنای مفهوم ذوق عرفانی بر شباهت خانوادگی

چنان‌که گفته شد، مطابق با ذات‌گرایی، همه چیزهایی که یک واژه به آن‌ها اطلاق می‌شود، باید ویژگی‌های مشترکی داشته باشند. اما بسیاری از واژه‌ها بر ویژگی‌های مشترکی دلالت نمی‌کنند، لذا همه چیزهایی که یک واژه به آن‌ها اطلاق می‌شود، لزوماً ویژگی‌های مشترکی ندارند. برخی از مفاهیم کلی، بر مصادیق خود به دلیل وجود ویژگی‌های متعددی اطلاق می‌شوند که همه مصادیق در آن ویژگی‌ها سهیم نیستند و در یک تعریف گنجانده نمی‌شوند. درواقع لازم نیست همه چیزهایی که تحت یک مفهوم معین قرار می‌گیرند، ویژگی‌های مشترکی داشته باشند، چرا که ممکن است مفاهیم مشخصی وحدت و انسجامی داشته باشند که مبتنی بر داشتن علائم مخصوص آن‌ها نباشد.

بنابراین، همان‌طور که هیچ چیز منحصربه‌فردی در بازی‌ها وجود ندارد که در همه آن‌ها مشترک باشد، هیچ چیز منحصربه‌فردی در تعریف مفهوم ذوق عرفانی نیز وجود ندارد که در همه خاستگاه‌های مختلف آن مشترک باشد؛ یعنی هیچ ویژگی واحدی وجود ندارد که در همه تعاریف ذوق عرفانی باشد، بلکه نظامی از همپوشانی و تداخل شباهت‌ها وجود دارد. درواقع، به اقتفای ویتگنشتاین، باید گفت شبکه‌ای پیچیده از شباهت‌ها وجود دارد که با همپوشانی و تداخلِ آن‌ها، انسجام شباهت‌ها در کل و در جزء حفظ می‌شود.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

اینکه ادعا کنیم مفهوم ذوق عرفانی مبتنی‌بر شباهت خانوادگی است، مسلماً مخاطراتی را در پی دارد؛ اولاً می‌توان انسجام ایده شباهت خانوادگی را مورد مناقشه قرار دارد، ثانیاً ادعای اینکه مفهومی خاص مبتنی بر ایده شباهت خانوادگی باشد هم محل مناقشه است، و ثالثاً اینکه مفهوم ذوق عرفانی مبتنی بر ایده شباهت خانوادگی باشد، محل مناقشه بیشتری است.

اما واضح است که نمی‌توان مؤلفه یا مؤلفه‌های مشترکی را در میان تعابیر مختلف در باب ذوق عرفانی برشمرد و ادعا کرد که با این مؤلفه یا مؤلفه‌های مشترک می‌توان ذوق عرفانی را تعریف و تدقیق کرد؛ عارفان و محققانی چون ابن‌عربی، قونوی، قیصری، فناری و ابن‌ترکه اصفهانی بیشتر بر صبغه معرفت‌شناختیِ ذوق عرفانی صحه گذاشته و آن را حاصل کشف و شهود می‌دانند اما امام خمینی ذوق عرفانی را در هر سه صبغه معرفت‌شناختی، وجودشناختی و جهان‌شناختی – به تفصیلی که گفته شد – تبیین می‌کند.

بدین‌سان اگر تعاریف معرفت‌شناختی، وجودشناختی و جهان‌شناختیِ عارفانی چون ابن‌عربی و قونوی، و محققانی چون قیصری و فناری و ابن‌ترکه اصفهانی، و عارفِ حکیمی چون امام خمینی را از ذوق عرفانی، به‌مثابه اشیائی در نظر بگیریم که به‌ترتیب دارای ویژگی‌هایی مانند «معرفت علمی»، «تجلیات الهی»، «کشف و شهود»؛ «اصالت وجود»، «حقیقت معراج»، «تعلق جعل به ماهیت»، «نفی کثرات و ماهیات»؛ «سریان ادراک در همه موجودات»، «قرآنِ جامع بودن هر فردی از افراد وجود» و «نفوذ عقل در ملک و ملکوت» هستند، درمی‌یابیم که ویژگی‌های معرفت‌شناختی، وجودشناختی و جهان‌شناختیِ ذوق عرفانی، تعاریفی هستند که یا مبتنی بر فهم‌اند یا مبتنی بر جعل اصطلاح‌اند یا مبتنی بر درک باطنی‌اند و یا مبتنی بر استدلال، و این تعاریف نیز با هم تداخل و هم‌پوشانی دارند و یک مؤلفه یا مؤلفه‌های مشترکی در همه ویژگی‌های آن‌ها یافت نمی‌شود و این سه صبغه عرفانی از منظر عارفان، در یک شباهت خانوادگی با هم قرار می‌گیرند و یک خانواده را تشکیل می‌دهند.

وقتی امام خمینی، در تعاریف معرفت‌شناختی، موضوع علم ذوقی عرفانی را ارتباط حق با خلق و خلق با حق می‌داند، و فتوی به عدم مخالفت براهین عقلی با شهودات عرفا می‌دهد، و با استناد به کلام ابن‌عربی، علم ذوقی را مختلف به اختلاف قوا می‌داند، و بر تناسب ظاهر و مظهر تأکید می‌کند، ظاهراً ذوق عرفانی را مبتنی بر نوعی استدلال تعریف می‌کند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

اما هنگامی که امام، در همین سیاق معرفت‌شناختی، لازمه شرح کلام عارفی چون مولانا را داشتن ذوقی می‌داند که متناسب با نظم کلام مولانا باشد و نه نثر او، از نوعی جعل اصطلاح در تعریف ذوق عرفانی سخن می‌راند. درعین‌حال، مطالب عرفانی را زمانی عرفانی می‌داند که تنها از راه کشف و شهود به‌دست آمده باشند؛ یعنی با نوعی درک باطنی در تعریف ذوق عرفانی هم‌نواست.

زمانی که امام، با استشهاد به کلام ابن‌عربی، ظاهر بودن حق را از حیث باطن و باطن بودن او را از حیث ظاهر و اول بودن حق را از حیث آخر و آخر بودن او را از حیث اول، معرفت ذوقی می‌پندارد، یا عرفان را علمی تعریف می‌کند که به مراتب احدیت و واحدیت و تجلیات به‌گونه‌ای که ذوق عرفانی مقتضی آن است، می‌پردازد، یا اقتضای ذوق عارف را تجلی ذات بودن کلمات قولی با اسم متکلم الهی می‌پندارد، ذوق عرفانی را مبتنی بر فهم تعریف می‌کند.

اما وقتی اصطلاحات عارفان را نتیجه مشاهدات آنان و تجلیات وارد بر قلوب آنان قلمداد می‌کند، گویی از نوعی جعل اصطلاح در تعریف ذوق عرفانی سخن می‌راند. زمانی هم که شهود نفوذ فیض مقدس و بسط آن را بر ماهیات به واسطه ذوق عرفانی تلقی می‌کند، و میزان و معیار تمایز اسمای ذات و صفات و افعال را تجلی حق بر قلب سالک می‌داند، تعریف ذوق عرفانی را براساس تعاریف مبتنی بر درک باطنی میسر می‌داند.

زمانی هم که امام، اصالت وجود را، در تعاریف وجودشناختی، براساس ذوق عرفانی معنا می‌کند و طریقه حکیم سبزواری را در اخذ حدوث اسمی بر مبنای ذوقیات قلمداد می‌کند، و در عین حال از تعلق جعل به ماهیت، برخلاف رویه معتقدان به اصالت وجود، سخن می‌گوید، گویی از نوعی استدلال در تعریف ذوق عرفانی بهره می‌برد.

اما هنگامی که براساس ذوق اهل اذواق، حقیقت معراج را یادآوری ایام گذشته تا حضرت علمیه می‌داند، تعریفی مبتنی بر درک باطنی ارائه می‌دهد، و زمانی که نفی کثرات و ماهیات را محتاج به یک نظر عقلی ادق و ذوق عرفانی کامل می‌داند، از نوعی فهم در تعریف ذوق عرفانی پرده برمی‌دارد.

وقتی امام، براساس تعاریف جهان‌شناختی، بنا بر مذاق عرفانی، از سریان ادراک در همه موجودات سخن می‌گوید و همه موجودات را صاحب سعادت و شقاوت می‌داند و معتقد است نزد ارباب ذوق، عقل، ظاهر و باطن است و در ملک و ملکوت نفوذ و سریان دارد، باز هم از نوعی فهم در تعریف ذوق عرفانی سخن می‌گوید، یا وقتی هر فردی از افراد وجود، و لو موجودات پست را

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

برحسب ظاهر، قرآن جامعی می‌پندارد که دارای ظهر و بطن و حد و مطلع و مراتب هفت‌گانه بلکه هفتادگانه هستند، کانّا از نوعی استدلال در تعریف ذوق عرفانی دفاع می‌کند.

بدین‌سان مشاهده می‌شود که تعاریف مبتنی بر استدلال، فهم، درک باطنی و جعل اصطلاح در همه ویژگی‌های خاص تعاریف معرفت‌شناختی و وجودشناختی و جهان‌شناختی حضور دارند. به‌عبارت‌دیگر، مؤلفه یا مؤلفه‌های مشترکی در تمام ویژگی‌های مفهوم ذوق عرفانی وجود ندارد بلکه نظامی از همپوشانی و تداخل شباهت‌ها وجود دارد؛ یعنی شبکه‌ای پیچیده از شباهت‌ها وجود دارد که با همپوشانی آن‌ها، انسجام شباهت‌ها حفظ می‌شود.

نتیجه:

۱. امام خمینی ذوق عرفانی را با تعابیر مختلف و معانی متعددی به‌کار می‌برد. لذا می‌توان تعاریف مورد نظر امام در باب ذوق عرفانی را به سه عنوان کلی تعاریفِ معرفت‌شناختی، وجودشناختی و جهان‌شناختی تقسیم کرد و هر عنوانی را دارای ویژگی‌هایی دانست؛ یعنی تعاریف معرفت‌شناختی با ویژگی‌های «معرفت علمی»، «تجلیات الهی» و «کشف و شهود»؛ تعاریف وجودشناختی با ویژگی‌های «اصالت وجود»، «حقیقت معراج»، «تعلق جعل به ماهیت» و «نفی کثرات و ماهیات»؛ و تعاریف جهان‌شناختی با ویژگی‌های «سریان ادراک در همه موجودات»، «قرآنِ جامع بودن هر فردی از افراد وجود» و «نفوذ عقل در ملک و ملکوت». اما درعین‌حال، این ویژگی‌ها، به صورت متداخل و هم‌پوشان، تعاریفی هستند که یا مبتنی بر استدلال‌اند، یا مبتنی بر فهم‌اند، یا مبتنی بر درک باطنی‌اند، یا مبتنی بر جعل اصطلاح.

۲. ابن‌عربی سخن از ابعاد معرفت‌شناختی ذوق عرفانی می‌گوید؛ یعنی هم ذوق عرفانی را مختلف به اختلاف قوای عارفان می‌داند و هم آن را مترادف با کشف و شهود به‌کار می‌برد. عارفان و محققانی چون قونوی، قیصری، فناری و ابن‌ترکه اصفهانی نیز کشف و شهود را لازمه ذوق عرفانی و ذوق را مترادف با شهود می‌پندارند.

۳. نمی‌توان مؤلفه یا مؤلفه‌های مشترکی را در همه معانی و الفاظ مورد نظر عرفایی چون ابن‌عربی، قونوی و امام خمینی و محققانی چون قیصری، فناری و ابن‌ترکه اصفهانی در باب ذوق عرفانی یافت و حکم به حضور آن مؤلفه یا مؤلفه‌های مشترک در همه آن مواردی کرد که آنان ذوق عرفانی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

می‌دانند. لذا شاید بهترین وسیله برای تبیین و صورت‌بندی ذوق عرفانی، ایده شباهت خانوادگی ویتگنشتاین باشد.

۴. از زمان افلاطون تا به امروز، تبیین یک مفهوم تقریباً همیشه به معنای تعریف آن بوده است. اگر در یک سیاق فلسفی، از ما بپرسند که منظور ما از یک واژه یا عبارت چیست، باز هم انتظار این است که شرط لازم و کافی را برای کاربرد آن فراهم کنیم تا ماهیت مشترکی را که در همه مصادیق آن شرکت دارد، مشخص کنیم.

۵. مفهوم شباهت خانوادگی در وهله اول با اشاره به مفهوم بازی ایضاح می‌شود. ویتگنشتاین معتقد است همان‌طور که هیچ چیز منحصربه‌فردی در بازی‌ها وجود ندارد که در همه آن‌ها مشترک باشد، هیچ چیز منحصربه‌فردی در کاربردهای مختلف زبان نیز وجود ندارد که در همه آن‌ها مشترک باشد بلکه، درست مانند بازی‌ها، نظامی از همپوشانی و تداخل شباهت‌ها وجود دارد.

۶. به رغم ادعای برخی از مفسران، ویتگنشتاین انکار نمی‌کند که یک مفهوم دارای مصادیقی است که همه آن مصادیق در ویژگی مشترکی سهیم‌اند. آنچه او انکار می کند، این است که ویژگی مشترک این‌چنینی به‌تنهایی کاربست این مفهوم را در همه مصادیق آن توجیه کند.

۷. صبغه‌های معرفت‌شناختی، وجودشناختی و جهان‌شناختیِ ذوق عرفانی تداخل و هم‌پوشانی‌هایی با هم دارند و یک مؤلفه یا مؤلفه‌های مشترکی در همه ویژگی‌های آن‌ها یافت نمی‌شود و این سه صبغه عرفانی در یک شباهت خانوادگی با هم قرار می‌گیرند و یک خانواده را تشکیل می‌دهند.

۸. مؤلفه یا مؤلفه‌های مشترکی در تمام ویژگی‌های مفهوم ذوق عرفانی وجود ندارد، بلکه نظامی از همپوشانی و تداخل شباهت‌ها وجود دارد؛ یعنی شبکه‌ای پیچیده از شباهت‌ها وجود دارد که با همپوشانی آن‌ها، انسجام شباهت‌ها حفظ می‌شود.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

پی‌نوشت‌ها:

۱. «فلا یزال الحق من هذه الحقیقة غیر معلوم علم ذوق و شهود، لأنه لا قدم للحادث فی ذلک» (ابن‌عربی، ۱۳۸۰: ۵۵)؛ «أن العلوم الإلهیة الذوقیة الحاصلة لأهل الله مختلفة باختلاف القوی الحاصلة منها مع کونها ترجع إلی عین واحدة» (ابن‌عربی، ۱۳۸۰: ۱۰۷)؛ «و التجلی لا یکون إلا بما أنت علیه من الاستعداد الذی به یقع الإدراک الذوقی» (ابن‌عربی، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

۲. «و ثم صنف اعلی و من مقتضی ذوقهم و شهودهم معرفة ان کل سبب و شرط و وسائط لیس غیر تعین من تعینات الحق» (قونوی، ۱۳۸۵: ۲۰۱).

۳. «و اما إذا لم یکن کذلک، فللفرق بینها و بین الخیالیة الصرفة موازین، یعرفها ارباب الذوق و الشهود بحسب مکاشفاتهم» (قیصری، ۱۳۹۷، ج۱: ۱۲۴)؛ «الذوق و الشهود یقتضی اتصاف الذائق بما یذوقه حالاً، بخلاف العلم التصوری» (قیصری، ۱۳۹۷، ج۱: ۲۹۵).

۴. «فکان کل اسم منها مشتملاً علی الجمیع، اشتمالاً حقیقاً فی ذوقه و شهوده و النظر بعین قلبه» (فناری، ۱۳۸۸: ۷۵)؛ «اما فی ذوق الکشف: فلان الکشف ظهور المستور فی قلب العالم» (فناری، ۱۳۸۸: ۱۱۶)؛ «لا یمکن ادراک شیء بما ینافیه و بین دعوی العارف انه قد عرف الله معرفة ذوق و شهود» (فناری، ۱۳۸۸: ۱۸۲).

۵. «من الحائزین منهم مرتبتی الاستدلال العقلی و الشهود الذوقی» (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۶۳)؛ «انما ظهرت فی افراد الحقیقة النوعیة الانسانیة المتحققین بالمراتب المذکورة ذوقاً و شهوداً» (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۹۹)؛ «ان من دأب المصنف، ان یسند سایر المعانی الذوقیة أو الکشفیة، علی اختلاف العبارات، إلی الحدس، علی ما هو قاعدة اهل النظر» (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۰۴).

کتاب‌نامه:

- ابن‌عربی. (۱۳۸۰)، *فصوص‌الحکم*، تصحیح و تعلیق: ابوالعلاء عفیفی، تهران: الزهراء.
- اردبیلی، سیدعبدالغنی. (۱۳۸۵)، *تقریرات فلسفه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- اصفهانی، صائن‌الدین ابن‌ترکه. (۱۳۸۷)، *تمهید القواعد*، تصحیح و تعلیق: سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]

- [امام] خمینی، روح‌الله. (۱۴۱۰)، *تعلیقات علی شرح فصوص‌الحکم و مصباح‌الانس*، قم: مؤسسه پاسدار اسلام.
- ـــــــــــــــ.(۱۳۸۱)، *مصباح‌الهدایة الی الخلافة و الولایة*، مقدمه: سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- فناری، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۸)، *مصباح‌الانس*، تحقیق: محمد خواجوی، تهران: مولی.
- قونوی، صدرالدین محمد. (۱۳۸۵)، *الفکوک فی اسرار مستندات حکم الفصوص*، مقدمه و تصحیح: محمد خواجوی، تهران: مولی.
- قیصری، شرف‌الدین داوود .(۱۳۹۷)، *شرح فصوص‌الحکم*، تصحیح: حسن حسن‌زاده آملی، قم: بوستان کتاب.
- ویتگنشتاین، لودویگ. (۱۳۹۹)، *تحقیقات فلسفی*، ترجمه مالک حسینی، تهران: هرمس.
- ـــــــــــــــ.(۱۳۹۳)، *کتاب آبی*، ترجمه مالک حسینی، تهران: هرمس.
- Audi, Robert (1999), *The Cambridge Dictionary of Philosophy*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Baker, G. and Hacker, P. M. S (2005), *Wittgenstein: Understanding and Meaning*, Volume 1 of An Analytical Commentary on the *Philosophical Investigations*, Part I: Essays, second, extensively revised edition by P. M. S. Hacker, Oxford: Blackwell.
- Ben-Yami, Hanoch (2017), "Vagueness and Family Resemblance", in Hans-Johann Glock and John Hyman (ed), *A Companion to Wittgenstein*, Oxford: Wiley Blackwell.
- Fogelin, J. Robert (1987), *Wittgenstein*, London: Routledge & Kegan Paul.
- Forster, Michael (2010), "Wittgenstein on family resemblance concepts", in Arif Ahmed (ed), *Wittgenstein's Philosophical Investigations*, A Critical Guide, Cambridge: Cambridge University Press.
- Glock, Hans-Johann (1996), *A Wittgenstein Dictionary*, London: Blackwell Publishing.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.73]